

تحولات هیئت حاکمه

بازخوانی حوادث اخیر

اصلی و علی‌البدل داشا نقش دعویض میکنند آغاز میگردد، و کمدینهای عصر حجر در پشت صحنه سناریوی پرده‌ی دیگر را به‌تفصیل مینویسند. و هر یک برای خود نقش بزرگتری را در پرده‌ی آخر - که سی شک صحنه‌های خون آلودی را بخود خواهد دید - در نظر میگیرند. اما در حین اجرای نقشهای فعلی هیچکس نمیتوانند نگرانی خود را از پرده‌های آخر "نمایش قدرت" بروز ندهند نه خنده‌های بی‌نی صدر و نه گریه‌های خامنه‌ای نمیتوانند نگران و بیم آنرا - از همین سیاه‌لشکرها و شمشیرهای - بروز ندهند. همه دریافته‌اند که کشی حجر و غیر انسانی آنان دارد بسسه ترازی واقعی - اقول قدرت سیاسی و نه لزوما حاکمیت - منجر میشود پس در تبدیل نقشهای خود تعحیل مینمایند. بهشتی و خامنه‌ای خامنه - آنهام خضوع از نوع آخوندی - می - پذیرند که باید به حقایق گردن نهند و نقش مهمتری را در این تعزیه‌گردانی سیاسی بعهده بورژوازی بسپارند. سناریوی این پرده را بار دیگر مرور کنیم.



این پرده‌ی نمایش از بسیاری جهات ، با صحنه‌های تکراری گذشته متفاوت بود. و این نه از نظر بازیکنان همیشگی آن، بلکه بیشتر از نظر جوی بود که این رقابت سیاسی در آن ادامه یافت. این جو سیاسی، جنگ و عواقب آن بود، عواقبی که تغییرات جدیدی را در هیات حاکمه ایجاد نمود.

تحولات هیئت حاکمه

هنگامیکه امام در پاریس، بسر میبرد، و قدرت جنبش، "وعدت کاذب" را برهبری دیکته مینمود، و دسته‌بندی اطرافیان امام بوضوح امروز مشاهده نمیکردید، بازوی امام در مذاکرات خارجی و "مبارزات" داخلی حول محور نوفل لوتاتو متمرکز میکردید. گردانهای این محور در خارج، قطب زاده، بنی صدر، آیت‌الله اشراقی و حاج احمد آقا، و در ایران بازگان، بهشتی، علامه‌ی نوری، و بازار بود. وحدت "مقدس" که تضمین گذار سیستم آریا مهری مالکیت خصوصی به سیستم "جمهوری اسلامی" مالکیت خصوصی بود، اما تحولات

تعزیه‌گردان سیاسی بنی صدر، در سخنرانی های تابوعا و عاشورای خود، از "دموکراسی اسلامی" در مقابل انحصارطلبان حزبی دفاع نمود و تمویز دیگری از جامعه "بحث آزاد" خلا را ارائه داد. و بدینسان بر اثر تحولاتی چند مف جدید "آزادبخوانان اسلامی" مرکب از لومین بورژوازی و شیخ: صادق قطب زاده: "آزادی خواه" سابق: بازرگان، وزیر خارجه‌ی اسبق و روزنامه نویسن سابق: دکتر یزدی، دوست مسودب سازمان جاسوسی آلمان: صادق طباطبایی، یکی از ارکان اساسی هیئت امام: آیت‌الله اشراقی، و ستون فقرات بورژوازی تجاری ایران: بازار و قوه‌ی مهریه دموکراسی جدید: ارتش، تکمیل گردید و حرفه‌را که دیگر شمشیر و براترین حربه سیاسی اش یعنی امام در طول جدالهای هیئت ماهه‌ی اخیر کنند شده است، بمصاف طلبید.

در صف مقابل نمایندگان ورشکسته‌ی بورژوازی متوسط و خرده‌بورژوازی عهد عشق توطئه‌گر بزرگ سیاسی: دکتر بهشتی و الهام دهنده‌ی لومین پرولتاریا: آیت‌الله خامنه‌ای. پیراهن قهوه‌ای پای ایران: مجاهدین انقسلاب اسلامی، همراه حجت الاسلام رفسنجانی و رجایی قرار گرفته‌اند و برآنند که در نوای ولایت فقیه از "حق الهی" خود مبني بر حکمرانسی بر بوده‌ی زحمتکش ایران سرخخانه دفاع نمایند. حتی وساطت آقای خمینی نیز بسی - نتیجه مینماید. سخنان "در آلود این پیرمرد مهربان که قلبش از حوادث اخیر به رنج آمده و فقهی اسلام عزیزش او را وادار نمسوده است که فریادی جدید بر کشد تنها شونده‌گانش را در میان سرمظالمه نویسان روزنامه‌های پایتخت که از روی عادت و مانند همیشه اساطیل کهنه‌ی "وحدت" را رنج میزنند و جماعت سوتان فروشان قم میباشد. اگر اینجا و آنجا نیز نمایندگان بورژوازی و خرده‌بورژوازی، در ملا عام بعنوان احترام حق بزرگتر سخنرانی نمیگویند نه آنست که برآستی در پشت پرده و آنجائیکه سرنوشت این بازیهای کودکانسه تعیین میگردد نیز چیزی را بر زمین نیاورند. نه، آنجا این آقایان از هیئت پرده‌داری فروگزاری نخواهند کرد و سهیم قدرت را در آنجا و در حضور امام امت تعیین خواهند کرد، و بدینسان پرده‌ی جدیدی از نمایشنامه‌ی "بازی قدرت" که در آن هنرپیشگان

اجتماعی و ادا معنی تلاطم انقلابی جامعه در تنهها روند این گذار مسالمت آمیز را برهمنسوز و صفا دلالت پشت پرده را حدوداً بی اثر نمسوزد، بلکه در ایجاد دخل در "وحدت" مقدس کشور رهبری نیز موثر افتاد. "وحدت" نوفل لوتایی و جای خویش را به "انقلاب" بعد از قیام در تهران داد. "انقلابی" که به کوچکترین بهانه موافقت در هم میخکست، طیف این انقلاب متزلزل سزل در درون خود نیز دچار نوسانات متعدد بنسوزد. عده محدود دولتمردان بی فرهنگ و آزمودنی قدرت، کشمکشهای درونی بورژوازی و خورده-بورژوازی، وجود تلاطم در دیگر بخشهای اجتماعی، فقدان هرگونه سخت مبارزه‌ی پیگیر بورژوا دموکراتیک در ایران، در چگونگی نوسانات این طیف موثر بود. روزی مبنی صدر، ایدئولوگ گروه فاشیستی مهاجمین انقلاب اسلامی میگردید، و روزی "کشتن" شمساره یک آنان محسوب میشد. قطب زاده، روزی چشم صدر را خطرناکترین عضو حاکمیت میدید و از طریق زد و بند با حزب جمهوری اسلامی به او میخاکت، و روز دیگر اطلاعات از برادر سنی - صدر رئیس جمهور و وظیفه شرعی خود و دیگران قلمداد میشد. بکروز بازرگان از دست قطب زاده و سانسور او مبتالید، و روز دیگر "میزان" و داماد آقای بزوی را واداشد که در دفاع از او قلب بزنند. بیت امام تیسر به همچنین؛ آیت الله اشراقی چند ماهی از "خط امام" دفاع میکنند و اخیراً نزدیکان امام را بعضاً ضدیت امپریالیسم میدانند (مباحثه با روزنامه‌ی کیوان) - احمد آقا نیز روزی از تشنه‌ی امام مبتالید، روزی به حزب الله و دستجات همادار حمله میکنند، روزی "خط امام" برآه سیاستها زد و بگویند، اما را قلم میکنند و بعد نیز بدیدار قطب زاده در زندان میرود. صورتان این سیاستها طویلتر و طویلتر نمود. اما این نوسانات و این معلق زندگیا - میبایدست در طول قریب به دو سال حاکمیت کم کم روشن شود، میبایدست در این دعاها، و در این بافت بازیها، جایگاه طبقاتی مشخص تر و مشخص تر گردد. انقلاب طبقاتی که بدنیالتش انقلاب در سیاست را داشت، احتیاج به نمایندگان مستقیم و یابری برای تضمین همکاریها و حتی اختلاکات آتی داشت. میبایدست آنقدر معلق و آرزوده شو تا روشن شود که قطب زاده - دوست زهر خاتم - "اشراقی" - داماد آقا - نیز جزء جماعت "لیبرال" اند و آقای دستمالچی نیز از انسان - بابت میکنند. میباید روشن میشد که "بازار" صرفاً از شریعتداری و با "حقی" بازار کسب و معایت نمیکند بلکه از شر شارلاتانی و منجمان قطب زاده ۴۸ هزار رأی در مقابل طمس صرف متخام حمایت میدیاید، آری احتیاج به زمان و فعل انقلابات سیاسی بود که به فلسفه بیاکنده‌ی مثلث بعد از قیام، بار دیگر مطلقش را بیازند، که در یک زاویه سیاسی آن ارتش، در یک زاویه بازار و در زاویه دیگری آن بخشی از "روحانیت" قرار گیرند.

عواقب جنگ

ما در شماره‌های گذشته رهایی عواقب این جنگ اشاره کرده‌ایم و نشان دادیم که این - چه زیادهای هنگفتی را برای زحمتکشان ما در پی داشته‌است. همچنین به تعیین کننده بودن این جنگ برای جناحهای مختلف هیات حاکمه اشاره نمودیم، و گفتیم که جناحهای مختلف هیات حاکمه در دو جبهه میجنگند: جبهه‌ی جنگ با عراق و جبهه‌ی داخلی. اما روشن شدن این عواقب در زندگی روزمره‌ی زحمتکشان و بازی قدرت درون هیات حاکمه احتیاج بزمان داشت. اساسی جنگ با عراق و واضح نبودن هیچ چشم انداز روشنی برای آتش بس و یا پیروزی هیات حاکمه در این جنگ - بمعنی عقب نشینی عراق از سرزمینهای اشغالی - نمیتوانست در چگونگی عکس العمل زحمتکشان - که بار سنگین این جنگ بر روی دوش آنان قرار دارد - و همچنین حادث شدن نتایج داخلی موثر نباشد. زحمتکشان نمیتوانستند و نمیتوانند که در مقابل فشارهای روزافزون ناشی از جنگ ساکت بمانند. اعلان جیره بندی اولیه غذایی و مایحتاج سوختی، گران شدن بنزین که شایع مستقیم در بالا رفتن قیمت کالاهای مصرفی مردم را دارد، عدم پرداخت کامل حقوق کارمندان و بخششی از کارگران بخش خصوصی، احتمال بسته شدن بسیاری از کارخانه‌های بخش خصوصی و عمومی، از جمله عواملی است، که فشار سنگینش بیش از هر چیز بر دوش زحمتکشان است.

"لیبرالها" که از سویی امکان حل نشدن مسالهی گروگانها تا بدست ژانویه (آخرین روز قدرت گارتز) و عواقب آدامه‌ی سیاست "انزوا" را در میبایند و میدانند که نه تنها بدون سازش رسمی با آمریکا نمیتوانند حکومت را به مهل خویش بچرخانند بلکه سفر رفسنجانی به الجزایر - مهل مذاکرات با آمریکا - را نوعی رقابت با خودتلاشی میبایند، و از سویی دیگر از ناراضی مردم وحشت دارند و باید برای تشبیهت حاکمیت خویش در لحظه‌ای که نتوانسته‌اند ارتش را تقریباً ملک مطلق خویش نمایند بگوشند، این شرایط مشخص از آنان حرکت جدید را میطلبید، حرکتی که روزنامه‌ی جمهوری اسلامی بر آن نام "گودتای خورده" نهانده است. "بورژوا لیبرالها" میبایدست با تکیه بر محاسبات بین المللی، و با تکیه بر احتمال موج توفنده‌ی اعتراضات مردم، و هم

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلاب را بگرداند

چنین محیوبیت فعلی ارتش که احتمال شکنشهای
مستطیع تر از خوشتر را نیز هنوز در بیستی
دارد، هر چه سریعتر یک شهاجم چسبندیدار
برنامه ریزی نمایند. اما این تنها مسائلات
سیاسی نیست که آنان را به برنامه ریزی
میکشاند، فشار اقتصادی بازار که خواهان
هر چه زودتر تمام شدن جنگ و خاموشی دادن
"اعصابی مسور انقلاب" خنده بورژوازی است
نیز از جمله عواملی است که یک حرکت سریع
تفاهمی را الزام آور میباید، حقیقت اینست
که بازار در همان روزهای اولیه جنگ، شا
آنجا که میباشد از وجود یک حالت فسوق -
العاده و جنگی سود بسوده، برده است. بازار
با در دست داشتن انحصار توزیع داخلی کلیه
کالاها اصم از واردات بخش عمومی و عمومی،
و داشتن سهم عمده در تجارت خارجی (بیشتر
(واردات مصرفی و صادرات غیرمصرفی)، بیشتر
نفع معقنه را پس از عملیات اولیه عراق بسه
فروندگانهای کشور برده است. بطوریکه حتی
کالاهای مشورکه در اخبارهای کمیک نیز در همان
چند روز اول به فروشی رفته است.

اما ادامه جنگ که باعث بالا رفتن
قیمت بیسودی بین داخلی حمل و نقل (۶ برابر
حالت عادی) و همچنین از دست دادن مهمترین
بندر ارتباطی ایران با خارج - خرمشهر -
و نیز محدودیتهای اعتبار تجاری گردیده
است نمیتوانست در حدیتر شدن مؤسسه قیسری
بازار نسبت به حزب جمهوری اسلامی و صدور
انقلاب که در نظر آنان مایع صدور کسب
است، عوشر نیاید. همانه آنکه رجایی بسا
اشاره به بند قاضون اساسی پیرامون علمی
کردن تجارت خارجی در گذشته گفتند، و حتمت
از دست انداز سیاسی حزب جمهوری اسلامی بسه
دوامدهای سرشار آنان را بجز از حد نسوده
است. این فشار اقتصادی و تم سیاسی
زبانندگان بورژوازی در قدرت، طیف جدیدی
را بوجود آورد که دامنه آن حتی شامل
یعنی از آیات تلام و وابستگان بدست امام
نیز گردید.

اما این ائتلافه نسبتا جدید و علمی
مکتبتر و علمی تر از گذشته احتیاج به طریق
برای بروز داشت. دشمنی که هم بتوانستند
انحصارطلبان را در تنگنا بگذارند، و هم
بتوانند سبب اعتراض احتمالی مردم را بدست
بکشند. این مفر خود را در حمله به انحصار
ملکی سیاسی حزب جمهوری اسلامی و طومار نویسی
علیه روحانیت و در ضمن تشبیه قحط را در یافت.

مشقهای امام

امام و اطرافیان در مقابل این حرکت
جدید نمیتوانند ساکت بنشینند، او یا باید
ظواهر از بازار، و لیبرالها حمایت کند و
خط امام را از دیدگاه آنمسان تغییر نماید
و یا با تشکیک از حزب جمهوری اسلامی دفاع
کند. و اما او چون امام اعتقاد است باید هم
از "اسلام عزیز" و تم "تجار محترم" دفاع
نماید و همچنین درین معترضین احتمالی

آینده یعنی شونده ها را ببندد. واقعیتها
بخت زبانی - و یا وحی الهی - او را از خطر
آینده آگاه نموده است. امام امت بسا
در سخنرانی خویش: سخنرانی در مقابل
فارغ التحصیلان دانشکدهی افسری، و سخنرانی
در مقابل سرفان نورشان قم به این هر سه
مهم میپردازد. این دو سخنرانی که در اولی
"عشم" امام و در دومی "ظلمت" او آشکار
است. نشان دهندهی چگونگی موضعگیری امام
است.

امام در اولین سخنرانی، ظاهرا بسه
شدت بازار را مورد حمله قرار میدهد. صلیب
نیز از این حملات در امان نمیمانند از
روحانیت دفاع میکند و آنرا ضامن قنندرت
"آقایان" و حتی رئیس جمهور و ارتش میداند.
این حملات ظاهرا خاتمه ی گار "خبرات لیبرال"
است. اما در حقیقت اینچنین نیست. سخنرانی
امام پیش از آنکه حمله ی نهایی و مستقیم
باشد یک هشدار است. هشدار از خطر، خطری
که همه و منجمله روحانیت، بازار، رئیس
جمهور و ارتش را تهدید مینماید. امام خطر
را در جای دیگر مبرخه و آن مردم هستند.

امام به آنها میگوید در صفیابستید و علمی
"نی" نزدیک چون در نظر او آنان نه بسرای
"نیت" و نه برای "منا" و نه بسرای "آزادی"
قیام کرده اند. آنان برای "اسلام عزیز" قیام
کرده اند و هیچ حقی برای حق زدن ندارند.
امام با زبان بی زبانی میگوید آقایان
تجار عمومی که علیه روحانیت مبارز" امضا
جمع میکنند شما بدون روحانیت هیچ فلسفی
نمیتوانید بکنید. و واقعا راست میگوید.
او که امروز هنوز بر گردهی توهم مسوار
است به بهترین وجهی این قدرت را لمس
مینماید و میداند که شونده بدون توهم
میتواند خالق چه ظوفانی باشد. او به بازار
عولتی نهایی را نمیکند. زیرا از چگونگی
دریافت، سهم امام از محصولات اقتصادی آنان
مطلع است، او به رئیس جمهور محیوب نیست
بیش از حد بجز حمله نمیکند زیرا از قدرت
ارتش نیز آگاهی کافی دارد، او حتی بسه
نور چشمی اش آقای قحط زاده نیز عمل نمیکند
چه بجز از هر کسی از زد و بندهای بین -
المللی او آگاه است، او به آنان هشدار
میدهد و خطر آینده را گوشه مینماید.



اما کجاست که بتواند بیش از حد مسوار
- آنهم مد مجاز همین شده در راه مسام
یا از قلمم خربش بیرون بگذارد. این هشدار
امام آنقدر جدی تلقی میشود که جنگ تا سومان
پنی صدر با انحصارطلبان در میسافان آزادی
تبدیل به طلب "وعدت" در روز عاشورا و
عسینیهی ارشاد میگردد. او هنوز خواهان
همهی قدرت نیست - زیرا هر چه باشد امام
نیز روحانی است و شا او زنده است باید
حقوق روحانیت رعایت شود ولی سهم بیشتر
را میخواهد. بهشتی نیز در اجتماع بر شکه
و

هزار نفری! مسجد امام در عاشورا، به ندای او لشکر میگوید. او نیز سهم بیشتری برای بنی صدر و متحدینش - بازار و ارتش - قاتل میگردد و اما از گوشزد کردن "حقوق الهی" روحانیت در ادامه انقلاب اسلامی نیز غسیرو گذار نمیماند، و بدرنسان نمایانم و قدرت موفقا بسود بنی صدر خاشه مییابد. اما این تقسیم قدرت جدید نیز هنوز نهایی نیست. عوامل متعددی، منجمله چگونگی خاشه بافتن جنگ، چگونگی بلوک بندی جهانی در منطقه در طرز و پیراز خاشه جنگ و ادامه بحران فلانکت یار اقتصادی ایران، که بی شک در دامن خود مبارزه ی طبقاتی حادی را میطلبد و همچنین هوشیاری "جست" که متأسفانه و بدبختانه هنوز تعاشا جسی و نظاره گر مثله شدن انقلاب بدست بی مایه ترین رهبران سیاسی است، از جمله عوامل تعیین کننده در ادامه این بازی قدرت اند. این "بازی قدرت" در عین پر تلاطم جامعه ی انقلابی ایران، میتواند به افساء هر چه بیشتر رهبران و روشن شدن بی لیاقتی ماهوی آنست. بیانجامد و در اینجا است که در این "انجامیدن" و دامن زدن به تحرکی که بتواند جامعه را بسوی تحولاتی بنیادی رهنمون سازد چپ میتواند و باید نقش موثری را بسازی نماید. بنی صدر و شرکاء مدعی "دموکراسی اسلامی" در پناه ارتش و در چتر حمایت است بازار است. خود به پورژوازی مرتجع، مدعی "آزادی اعتناق" است، و چپ باید با مستقل خود در این شرایط بحرانی، پرچم "دموکراسی مردمی" را بردارد. حتی چپا گبر نتواند در این مبارزه ی سیاسی برای خسود اجتماعی کسب نماید. حداقل از اینکسسه آبنندگان جنبش کمونیستی او را "جده ی کمودن" بدانند پرهیز کرده است، و این شدنی نیست مگر به "صفت" شعاعی چپ.